

نگاه

فرار مالیاتی افشار پردرآمد کشور

بهمن فارسبیجانی

● راهبردهای اخذ مالیات در ذیل سیاست‌های مالیاتی طبقه‌بندی‌شده و چند هدف عمده را دنبال می‌کند که می‌توان به «ایجاد جریان مناسب درآمدی با نگاهی به کسری‌های تراز پرداخت و تأمین مالی هزینه‌های دولت»، «تعدیل تأثیرات هزینه‌ای آن در نزد خانوارها و جلوگیری از کاهش درخور توجه درآمدهای واقعی خانوارها» و «کاهش‌پذیری‌ودن بار مالیات در نزد خانوارهای کم‌درآمدتر» اشاره کرد.

فارغ از هرگونه هدفی که در راهبرد فوق تعریف می‌شود، باید به یک ویژگی مشخص اشاره کرد که همانا «ساده‌بودن ساختار مالیات‌گیری در عین نظام‌مندبودن آن» است. به بیان دیگر باید بین دو فعالیت «تشخیص درآمدهای مشاغل» و «اراده قانونی و اجرائی در وصول مالیات» تمایز قائل شد؛ به‌این‌صورت که قبل از هرگونه اقدام در اخذ مالیات، باید تشکل یا سامانه(های) مشخصی در کشور وجود داشته باشد که بتواند درآمدهای واقعی مشاغل را تشخیص دهد. این تشکل هرچند شاید در قالب دستگاه‌های زیرمجموعه وزارت اقتصاد قرار داشته باشد؛ اما مشاهدات روزمره و خبرهای گوناگون حاکی از آن است که از کارآمدی مناسبی برخوردار نیست. سهم مالیات بر درآمد مشاغل بر کل درآمدهای مالیاتی دولت در سال ۱۳۹۴ تاکنون بین ۲۷ تا ۳۰ درصد نوسان داشته است؛ اما سهم درآمدهای مالیاتی به نسبت کل درآمدهای مالی دولت در سال ۹۴ به نسبت سال قبل از آن حدود ۱۲ درصد رشد داشته است. این نسبت در سال ۹۵ یکباره بیشتر از دو برابر شد و به ۲۸ درصد رسید. سپس در سال ۹۶ به ۹۶ درصد و در سال ۱۳۹۷ (بودجه مصوب) به سطح ۲۲ درصد رسیده است. این نشان می‌دهد که استراتژی دقیقی برای جمع‌آوری مالیات‌های مشاغل وجود ندارد. همچنین سهم مالیات بر درآمد مشاغل به نسبت کل مالیات‌های غیرمستقیم از سال ۱۳۹۴ تاکنون بین ۲۷ تا ۳۰ درصد بوده و این سهم به نسبت کل درآمدهای مالیاتی نیز تقریباً در چهار سال گذشته ثابت بوده است. درحالی‌که همه شاخص‌های نسبی مالیاتی در کشور رشد داشته؛ اما نسبت درآمد مشاغل از رشد متناهی برخوردار نبوده است؛ بنابراین این شائبه مطرح می‌شود که دولت به دنبال دریافت درآمدهای سهل‌الوصول‌تر است. قطعاً مصادیق مشخصی می‌توان برای وضعیت نامناسب درآمدهای مشاغل پیدا کرد. در جلسه اخیر سازمان دیده‌بان شفافیت و عدالت، ارقام حیرت‌انگیزی از پرداخت‌های مالیاتی پزشکان کشور مطرح شده است. بدیهی است صاحب این قلم دسترسی کامل و مستندی به همه ارقام درآمدی و مالیاتی پزشکان ندارد؛ بنابراین در مقام تأیید یا رد هیچ‌کدام از ارقام مذکور قرار ندارد؛ اما با احتساب تعداد پزشکان کشور و حوزه‌های فعالیت، آنان (عمومی، متخصص، فوق‌تخصص، دندان‌پزشک و...) و میزان وصولی‌های مالیاتی از آنان، می‌توان به قرائن مشخصی رسید. ازجمله این قرائن آن است که مالیات دریافتی از پزشکان معادل آن میزان درآمدی است که از شخصی با درآمد ماهانه ۲٫۲ میلیون تومان دریافت می‌شود؛طبق برخی مستندات سازمان مزبور، با احتساب درآمد واقعی پزشکان در حوزه‌های مختلف، رقم واقعی قابل‌پرداخت مالیات پزشکان باید حدود ۱۰ برابر میزان کنونی باشد. این ادعا با توجه به برآوردهای موجود از درآمدهای متعارف شاغلان بخش‌های مختلف پزشکی، می‌تواند به واقعیت نزدیک باشد. رئیس سازمان امور مالیاتی کشور گفته که در حال حاضر مالیات پزشکان ۷۰۰ میلیارد تومان در سال است؛ اما اکنون این قشر تنها ۱۵۰ میلیارد تومان مالیات می‌پردازد. این در حالی است که چندی قبل مصادیق نظیر «پرداخت

نقدی در مطب» و «الزام پزشکان به داشتن کارت‌خوان» به‌عنوان مطالبه‌ای فراگیر در فضای اجتماعی کشور مطرح شده بود. اکنون به نظر می‌رسد استکاف پزشکان از هر ابزار و وسیله و تکنولوژی که منجر به تعیین دقیق مقادیر درآمدی آنها شود، می‌تواند مبنایی برای کنش‌های مالیاتی باشد. چندی قبل نیز یکی از مسئولان کمیسیون بهداشت و درمان مجلس گفت که اگر هم فرار از مالیات وجود دارد، مقصر آن را باید سازمان مالیات‌گیرنده دانست؛بدیهی است در نگاه اول، قاطبه اهل طب بر این باور باشند که طرح موضوع فرار مالیاتی پزشکان از اساس دروغ و باطل است و آن را امری حاصل شیطنت رسانه‌ای بدانند. باور عمومی این قشر محترم بر این است که باید ابتدا به سراغ مشاغل پردرآمدتر رفت و از آنها مالیات حقه را ستاند و آن‌گاه به سراغ پزشکان آمد. به طور کلی شکی در اصالت وجود و خدمات بی‌مانند و بدون جایگزین پزشکان در جامعه وجود ندارد؛ اما فاصله زیاد بین مالیات واقعی و مالیات پرداختی این قشر، امری است که می‌تواند خدمات تریک آنان را لکه‌دار کند. سخن پایانی این است که انتظار می‌رود دیده‌بان شفافیت در سلسله‌گزارش‌های خود، به وضع فرار مالیاتی سایر افشار نظیر وکلا، برخی اصناف پردرآمد، برخی نهادهای دینی نظیر مساجد که املاک دورتادور خود را تجاری کرده و اخذ اجاره می‌کنند، نیز بپردازد.

صندوق‌های بیمه‌ای که تأسیس شده‌اند تا از مزدبگیران تحت پوشش خود حمایت کنند، امروز خود نیازمند حمایت جدی هستند. این حقیقتی است که دیگر بر کسی پوشیده نیست و وابستگی چند صندوق باننشستی بزرگ کشور به بودجه دولت نیز نشان‌دهنده این معاست. در بین بزرگ‌ترین صندوق باننشستی کشور یعنی سازمان تأمین اجتماعی در شرایطی بحرانی برای تأمین هزینه‌های خود، نمی‌تواند مانند دیگر صندوق‌ها چشم امید به کمک دولت داشته باشد؛ چراکه هیچ دولتی توانایی اقتصادی پرداخت هزینه‌های این صندوق ۴۰ میلیون نفری را ندارد و این سازمان باید راه‌حلی داخلی برای تأمین هزینه‌های خود بیابد. در چنین شرایطی است که چرایی کاهش شدید تعداد بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی در کنار افزایش تعداد مستمری‌بگیران آن اهمیت می‌یابد و این سؤال را ایجاد می‌کند که سیاست‌های کلان اقتصادی در سال‌های

پس از جنگ که با رشد بخش غیررسمی اقتصاد ایران همراه بوده است، چه تأثیری بر بحران اقتصادی امروز تأمین اجتماعی گذاشته‌اند؟

حداقل ۴ میلیون شاغل بدون بیمه

سازمان تأمین اجتماعی به‌عنوان بزرگ‌ترین صندوق بیمه‌ای کشور در حال حاضر با بحران اقتصادی دست به گریبان است که یکی از علت‌های آن کاهش تعداد کارگران تحت پوشش و حق بیمه پرداختی آنهاست. در سال ۹۵ نسبت پشتیبانی، یعنی نسبت تعداد بیمه‌شدگان اصلی به تعداد مستمری‌بگیران این سازمان به حدود ۵٫۵ رسیده و روند آن در دو سال جاری ادامه پیدا کرده است. به‌این‌ترتیب درحالی‌که این سازمان از یک سو با افزایش تعداد بانزنشستگان و مستمری‌بگیران خود رویه‌رو است، هم‌زمان تعداد کثتری از کارگران کشور تحت پوشش آن قرار می‌گیرند. در دهه‌های اخیر و پس از اجرای سیاست تعدیل ساختاری، این انگاره کلی که آسان‌گرفتن قوانین و روابط میان کارفرما و کارگر منجر به شکوفایی اقتصادی می‌شود، تبلیغ شده و در عمل نیز دست کارفرمایان برای تأمین‌نکردن نیازهای حداقلی کارگران باز گذاشته شده است. اقداماتی که اگرچه به شکوفایی اقتصادی منجر نشده؛ اما جامعه کارگری کشور را بیشتر از گذشته به زیر خط فقر سوق داده است. درحالی‌که طبق محاسبات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در حال حاضر حداقل دستمزد کارگران در همه مناطق شهری کمتر از خط فقر مطلق است، باز هم بسیاری از کارفرمایان از بیمه‌کردن کارگران و پرداخت حق بیمه آنها خودداری می‌کنند و تخمین زده می‌شود بین چهار تا هشت میلیون نفر در ایران بدون آنکه تحت پوشش بیمه قرار بگیرند، مشغول کار هستند. بعضی از این افراد خویش‌فرما هستند و مشاغلی دارند که به تنهایی اداره‌اش می‌کنند و برخی دیگر کارگران کارفرمایانی هستند که تمایلی به بیمه‌کردن کارگانشان ندارند.

تنبیه دولتی

اما قلمقاوت کارفرمایان در برابر پرداخت حداقل دستمزد به کارگران تنها دلیل تمایل آنها به بیمه‌نکردن کارگانشان نیست. صاحب یک فروشگاه که سه کارگر بیمه‌نشده دارد، با شرط منتشرنشدن نام بنگاه اقتصادی‌اش به «شرق» می‌گوید: «درآمد فروشگاه‌ها بده آن قدر نیست که بتوانم کارگرانم را بیمه کنم. شاید یک فروشگاه در تهران بتواند این کار را انجام بدهد؛ اما ما در شهرستان آن‌قدر درآمد نداریم که به سه کارگر این‌قدر حقوق بدهیم و بیمه هم بکنیم. اگر مغازه من در تهران بود، درآمد چند برابر بود و راحت می‌شد حق بیمه و دستمزد قانونی داد؛ اما اینجا بازار کوچک‌تر است، فقط هم این مسئله



نیست؛ بلکه مالیات هم مطرح است. دولت به جای تشویق من به بیمه‌کردن کارگرانم، اگر آنها را بیمه کنم، تنبیهم می‌کند؛ یعنی در شهر ما اداره مالیات براساس تخمین مأمور مالیاتی‌اش یک رقم مالیات برای ما در نظر می‌گیرد و اگر کارگر داشته باشیم، حتما مالیات‌مان بیشتر می‌شود؛ چون می‌گویند اگر درآمد نداشتی، چطور کارگر داری. به‌همین دلیل هر وقت بازرسی از اداره کار با مالیات به مغازه ما می‌آید، کارگرم توجه شده که بگوید فامیل من است که در حال کمک‌کردن به من است». آنچه این کارفرما از آن سخن می‌گوید، تنها نمونه‌ای از قوانین ناوشت‌های است که بازار کار غیررسمی در ایران را بزرگ و بزرگ‌تر کرده است.

هزاران میلیارد در آمد نامحقوق

براساس برآوردهایی که مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی انجام داده است، در سال ۱۳۹۰ حداقل چهار میلیون نفر در بخش غیررسمی اقتصاد ایران فعالیت داشته‌اند که حدود ۲۰ درصد جمعیت شاغل کشور را تشکیل می‌دهند. بنابر محاسبات این مؤسسه، با فرض آنکه این کارگران با حداقل دستمزد نزد سازمان تأمین اجتماعی بیمه شده بودند، درآمد سازمان تأمین اجتماعی از محل بیمه‌کردن آنان در ۹۰سال بالغ بر دوهزارو ۶۰۰ میلیارد تومان بود که معادل حجم زیادی از قوانین و مقررات تعهدآور اما بدون تأمین منبع به سازمان تأمین اجتماعی تحویل شد که امروز عواقب آن، خود را در کاهش ضریب پشتیبانی نشان داده است. تأمین اجتماعی باید کارکرد حمایتی خود را حفظ کند و گسترش بدهد، اما تحمیل قوانین تعهدآور وقتی همراه با تأمین منابع نباشد، تبدیل به تهدید بین‌النسلی می‌شود. این تهدیدهای بین‌النسلی، حاصل وعده‌های عملی نشده دولت و مجلس در این سال‌ها بوده است. در این سال‌ها نسبت منابع و مصارف را به‌هم ریخته‌اند. قبل از آغاز این سیاست‌ها، تعهد دولت در قبال سازمان تأمین اجتماعی تنها منحصر به همان سه درصد حق بیمه بیمه‌شدگان اجباری، دو درصد حق بیمه بیمه‌شدگان مشاغل آزاد و حق بیمه سهم کارفرمایی شاغلان کارگاه‌های زیر پنج نفر بود که به‌درستی هم پرداخت نمی‌شد. درحالی‌که در چندین سال نزدیک به ۱۸ قانون تعهدآور دیگر به سازمان تحمیل شد و بخشی از بار مالی آن بر دوش دولت گذاشته شده بود که دولت هم طبق روال سنوات ماضی نتوانست این تعهدات را اجرائی کند و عملاً سازمان خدماتی



ضمن یادآوری این حقیقت که آسیب‌هایی مانند ضعف شرایط کار شایسته، رعایت‌نشدن حقوق کار، نبود فرصت‌های کافی برای اشتغال باکیفیت، عدم کفایت حمایت‌های اجتماعی و نبود گفت‌وگوی اجتماعی در اقتصاد غیررسمی زیاد است، از اعضای خود خواست مجموعه اقداماتی مانند آزادی انجمن و به‌رسمیت‌شناختن مؤثر حق چانه‌زنی جمعی، ازین‌بردن همه اشکال کار اجباری، براندازی مؤثر کار کودک و حذف تبعیض در ارتباط با اشتغال و مشاغل را در دستور کار خود قرار دهند؛ اقداماتی که اگر در ایران نیز در دستور کار قرار بگیرند، می‌توانند سازمان تأمین اجتماعی را از وضعیت فعلی خارج کنند.

سیاست‌هایی که تبدیل به تهدید بین‌النسلی شده‌اند

مشکلات تأمین اجتماعی محدود به تعداد بسیار زیاد کارگرانی که تحت پوشش بیمه قرار نمی‌گیرند، نیست. این سازمان هم‌زمان از هزینه بسیار سنگین بیمه‌کردن افرادی رنج می‌برد که هیچ آورده‌ای برای این صندوق بیمه‌ای ندارند. فرشاد اسماعیلی، حقوق‌دان و پژوهشگر حقوق کار، درباره این تعهدات بی‌پشتوانه تحمیلی به سازمان تأمین اجتماعی به «شرق» می‌گوید: از اوایل دهه ۶۰ و ۷۰ اوایل دهه

۸۰ در حوزه «قانون‌گذاری» در ایران در سطح مجلس و دولت، حجم زیادی از قوانین و مقررات تعهدآور اما بدون تأمین منبع به سازمان تأمین اجتماعی تحویل شد که امروز عواقب آن، خود را در کاهش ضریب پشتیبانی نشان داده است. تأمین اجتماعی باید کارکرد حمایتی خود را حفظ کند و گسترش بدهد، اما تحمیل قوانین تعهدآور وقتی همراه با تأمین منابع نباشد، تبدیل به تهدید بین‌النسلی می‌شود. این تهدیدهای بین‌النسلی، حاصل وعده‌های عملی نشده دولت و مجلس در این سال‌ها بوده است. در این سال‌ها نسبت منابع و مصارف را به‌هم ریخته‌اند. قبل از آغاز این سیاست‌ها، تعهد دولت در قبال سازمان تأمین اجتماعی تنها منحصر به همان سه درصد حق بیمه بیمه‌شدگان اجباری، دو درصد حق بیمه بیمه‌شدگان مشاغل آزاد و حق بیمه سهم کارفرمایی شاغلان کارگاه‌های زیر پنج نفر بود که به‌درستی هم پرداخت نمی‌شد. درحالی‌که در چندین سال نزدیک به ۱۸ قانون تعهدآور دیگر به سازمان تحمیل شد و بخشی از بار مالی آن بر دوش دولت گذاشته شده بود که دولت هم طبق روال سنوات ماضی نتوانست این تعهدات را اجرائی کند و عملاً سازمان خدماتی

چنین درآمدی برای یک صندوق بیمه‌ای که در سال ۹۵ نسبت مصارف به حق بیمه‌های وصولی نقدیش ۱٫۱۷ بوده و به عبارت دیگر مصارفش بر درآمدش پیشی گرفته است، بسیار حیاتی و نامقبول است. تورم بخش غیررسمی اقتصاد که یکی از مهم‌ترین تهدیدات علیه صندوق‌های بیمه‌ای است، سازمان بین‌المللی کار را نیز مجاب کرد تا در سال ۲۰۱۵ و در مجمع عمومی خود در ژنو، ضمن به‌رسمیت‌شناختن این موضوع، از اعضای خود بخواهد با اتخاذ تصمیماتی از اقتصاد غیررسمی به سوی اقتصاد رسمی گذر کنند. این سازمان بین‌المللی

تمرکز کردن روی کار و عدم صرف وقت و هزینه برای مسائل جانبی دفتر کار، از نیازها و حتی ایده‌آل‌های هر کسب‌وکاری است. در کنار آن، صاحبان کسب‌وکار فضای کاری می‌خواهند که دارای تجهیزات ارتباطی باکیفیت، میلمان و ظاهر مناسب باشد. فراهم کردن این موارد برای یک دفتر به علاوه‌یبر آن نیاز به نیروی خدماتی، نیروی پشتیبانی فنی، منشی و ... نیازمند صرف وقت و هزینه زیاد از سوی صاحبان کسب‌وکار است. چیزی که به علت محدودیت بودجه یا زمان، در بسیاری از اوقات در سطحی که مورد انتظار مدیران است، به انجام نمی‌رسد.

دفاتر کار اشتراکی راه‌حل مناسبی برای

این مساله هستند. سروکوپر نیز با بیش از ۴۰ سال سابقه، یکی از اولین ارائه‌کننده‌های این خدمات در جهان است که هم‌اکنون

اقتصاد

«شرق» تأثیر بخش غیررسمی اقتصاد ایران بر بحران تأمین اجتماعی را بررسی می‌کند

حفره ۳ هزار میلیارد تومانی درآمد تأمین اجتماعی

محمد مساعد

می‌داد که هزینه‌اش از جایی تأمین نمی‌شد. بخشی از سالمندی سازمان تأمین اجتماعی نیز به تصویب همین قوانین و تعهدات بدون تأمین منابع برمی‌گردد. دو قانون بسیار مهم «بانزنشستگی پیش از موعد» و «تعدیل نیروی انسانی مصوب ۱۳۷۴» در آن سال‌ها نمونه‌ای از این دست سیاست‌گذاری‌ها بود که ورودی و خروجی حق بیمه‌ها را به صورت غیرکارشناسانه‌ای به‌هم ریخت. از یک سو با تعدیل نیروها، «ورودی» یعنی پرداختی‌های حق بیمه‌های سازمان کاهش پیدا کرد و حتی در قبال این اخراج‌ها و تعدیل‌ها، سازمان تأمین اجتماعی متعهد به پرداخت حق بیمه بود. از سوی دیگر، با بانزنشستگی‌های پیش از موعد و بدون تأمین اعتبار، «خروجی»‌های سازمان یعنی هزینه‌های سازمان افزایش یافت. بخواهیم بحث را به سطح کانترب بریم، می‌توان گفت دو ویژگی مهم نئولیبرالیسم در این زمینه اجرا شده؛ این دو ویژگی «ارزان‌سازی نیروی

کار» و «مقررات‌دایی» بود. تعدیل نیرو، باعث افزایش بی‌کاری و کاهش ورودی‌های بیمه‌پردازان به سازمان و در نتیجه کاهش حق بیمه دریافتی و هم‌زمان بانزنشستگی پیش از موعد، باعث افزایش خروجی بیمه‌پردازان به شکل غیرکارشناسی و در نتیجه افزایش تعهدات سازمان تأمین اجتماعی شد و نتیجه آن ایجاد بحران نقدینگی در سازمان تأمین اجتماعی شد. اسماعیلی درباره مصادیق این تعهدات بدون منبع به «شرق» می‌گوید: اگر بخواهیم به صورت مصادافی مثالی درباره ایجاد تعهدات بدون منبع بزیم، نمونه فراوان است؛ قانون حمایت از صنایع بازسازی و نوسازی صنایع کشور، ماده ۱۰ قانون نوسازی صنایع، قانون حمایت از آزادگان، قوانین تسهیلات جانبازان و گروه‌های خاص بیمه‌ای، معافیت‌هایی که شامل کارگاه‌های تولیدی شد، قوانین بودجه سنواتی باربران و رانندگان حمل‌ونقل و معافیت‌های بیمه‌ای که در قوانین بودجه‌های سنواتی و قوانین احکام دائمی مصوب شده و می‌شوند. این پژوهشگر حقوق کل به نقش سیاست‌های کلان اقتصادی کشور و تأثیر منفی آنها بر عملکرد صندوق‌های بیمه‌ای نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: سیاست‌های دیگری مثل بستن دست سازمان تأمین اجتماعی در بازرسی از دفاتر شرکت‌ها در جدید مسعود به یک سال شده است، ارتقاندادن جایگاه بازرسی در وزارت کار از یک اداره کل به معاونت، عدم اجازه جذب نیروی کافی بازرس در کشور به بهانه بزرگ‌شدن دولت و همچنین عدم حمایت قانونی لازم از کارگران مهاجر مشغول به کار، طرح‌هایی مثل کارروزی و عدم اجرای تعهدات کارفرما در زمان ایجاد تعهدات بیمه‌ای در قبال کارورز یا کارآموز، اعتباربخشی به قراردادهایی مثل قرارداد حجمی و قرارداد آزمایشی، عدم تعیین تکلیف قطعی درباره کاهش قراردادهای موقت در قانون کار، حمایت‌نکردن از کارگران پاره‌وقت در دعاوی ادارات کار و... ذیل سیاست‌هایی تعریف می‌شوند که می‌توان آنها را به‌عنوان «ارزان‌سازی

نیروی کار» تعریف کرد و عواقبش موجب کاهش یا قطع بیمه‌پردازی کارگران در این قسمت‌ها شده است. در کنار این سیاست‌ها، نبود اراده سیاسی برای واقعی‌کردن و افزایش دستمزد‌ها، باعث کاهش دریافتی حق بیمه‌ها به‌عنوان شاهرگ وصل حق بیمه یا به تعبیری دیگر درآمد سازمان شد. عدم افزایش واقعی دستمزد در لایحه اول، مستقیماً معیشتی کارگران را نشانه می‌رود و در لایه‌های جدی‌تر، تهدیدهای آن متوجه سازمان تأمین اجتماعی نیز می‌شود. این تهدید صرفاً برای یک سازمان عمومی غیردولتی نیست، این تهدیدی بین‌النسلی برای کارگران است.

دفاتر کار اشتراکی سروکوپر

ظرف یک ساعت در دفتر اختصاصی خود مستقر شوید

هزینه‌های خود را نیز بهینه کنند. همچنین دفاتر کار اختصاصی سروکوپر که به صورت آماده و مبله، در اختیار افراد و کسب‌وکارها قرار می‌گیرند، با ارائه دسترسی اختصاصی، امکان استفاده شبانه‌روزی در هفت روز هفته را فراهم می‌کنند.

سروکوپر هم‌اکنون در دو نقطه در بهترین مناطق اداری تهران، از جمله طبقه پانزدهم برج کیان در خیابان ولیعصر و طبقات هفتم، هشتم و نهم ساختمان پارک، روبروی پارک ملت، خدماتی در سطح جهانی به انواع کسب‌وکارهای کوچک و بزرگ، استارت‌آپ‌ها و افراد با مشاغل آزاد، ارائه می‌کند. برای ارتباط با دفاتر این شرکت و مشاوره دریافت خدمات مناسب با نیاز خود، می‌توانید با شماره ۷۵۸۱۳۰۰ برج کیان و ۷۵۸۱۷۰۰ ساختمان پارک تماس بگیرید.

یادداشت

صدای شکستن اتحاد اوپک

سعید ساویز ـ کارشناس نفت و انرژی

● اوپک سازمانی است که برای صیانت از منافع نفتی کشورهای تولیدکننده در ۱۹۶۰ تشکیل شد و البته تا ۱۹۷۳ که نشان داد راه استفاده از نفت به‌عنوان سلاح کارآمد را بلد است، چندان جدی گرفته نمی‌شد.اما اوایل ۱۹۷۴ مشتریان نفتی قهیم‌دند با اوپک باید با احترام برخورد کرد. از آن تاریخ تاکنون همواره کنترل اوپک نقش رگولاتور اصلی را برای سیاست‌گذاری در بازار سوخت‌های فسیلی بازی کرده است. سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، سال‌های اقول لیره استرلینگ و امپراتوری بریتانیا بود. ایالات متحده آمریکا با دلار قدرتمندش سودای بزرگی‌کردن را در سر می‌پروراند و البته دوران تسلط نظامی و مستعمره‌داری نیز دیر زمانی بود که سپری شده بود. آمریکا برای کنترل بازار نفت و انرژی که دو بار در ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ با جهش قیمت، سرکش‌بودن خود را به رخ مصرف‌کنندگان کشیده بود، به انرژی غیر از حمله نظامی و کودتا (آن‌چنان‌که از ۱۹۵۱ علیه مصدق در ایران انجام شد) نیاز داشت. پس راه نفوذ به اصلی‌ترین تولیدکننده اوپک یعنی عربستان را در پیش گرفت. در واقع عقد اخوت ایالات متحده و عربستان سعودی درست از چند ماه پس از تحریم نفتی ۱۹۷۳ با میان‌داری هنری کمیسنجر بسته شد؛ یک معادله دو سر برد که منافع هر دو طرف را برای سال‌های متمادی تأمین کرد.کشف نفت شیل و تولید اقتصادی آن در کریدور ۵۰دلاری، آمریکا را از یک مشتری به یک شرک استراتژیک برای سعودی‌ها تبدیل کرد؛ اتفاقی که پیامدهای آن نشان داد رابطه سعودی- آمریکایی آن‌چنان ضمیمانه است که سعودی‌ها بر آن شوند که حتی اوپک و هم‌پیمانانشان در اوپک را پای آن قربانی کنند.پس از انتصاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده و البته رویکرد تاجرمانه‌آه او، فشار جبهه متحد آمریکایی- سعودی بر دو محور متمرکز شد:

• فشار بر قطر به بهانه حمایت از حماس و اخوان‌المسلمین، به امید اختصاص بخشی از بازار الان‌جی به محصولات تازه به بازار آمده آمریکا؛

• تحریم و فشار بر فروش نفت ایران به امید تقسیم کامل سهم بازار ایران بین سه کشور آمریکا، روسیه و عربستان.

بر اساس پیش‌بینی‌های خبرگان بازار انرژی، در آینده تقاضا برای گاز در جهان افزایش خواهد یافت و این در شرایطی است که کاهش تقاضا برای نفت خام، گاز را به صدر محبوب‌ترین سوخت‌ها خواهد رساند. قطر، ایران و روسیه سه غول بزرگ گازی جهان هستند. در کنار گاز، روسیه و ایران از مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان هستند؛ اما ذخایر به‌ثبت‌رسیده نفت و تولید قطر چندان ارقام چشمگیر و مهمی در میان سایر کشورهای تولیدکننده نفت نیست.از سوی دیگر، عربستان در رأس اوپک سیاستی پیمان‌ستیز با بعضی از اعضای اوپک ازجمله ایران و قطر را در پیش گرفته است. همه این اتفاق‌ها کافی بود تا به محض اینکه عربستان زمزمه‌های اوپک جدید و پس از آن خروج از اوپک را سر دهد، قطر پیشنهاد یک ائتلاف جدید با ایران، سوریه و ترکیه را بدهد؛ پیشنهادی که مطرح‌شدن آن کافی بود تا عربستان به‌سرعت عقب‌نشینی کرده و به مواضع اوپک‌مدارانه سابق خود بجزد.اما قطر ترجیح داد با تمرکز بر صنایع گازی، با خروج از اوپکی که دیگر چندان بر مرام و اصول روزهای اول خود استوار نیست، تلنگری به شیشه شکسته اوپک بزند و البته بعید نیست که خروج هر یک از دیگر اعضا به فروپاشی پایه‌های موریانه‌خورده اوپک بینجامد.اما ایران همچنان حضور در اوپک را امتیازی سیاسی و ملی‌مللی برای خود می‌بیند؛ اگرچه شاید درازکردن دست همکاری به سمت ائتلاف با قطر، ارزش افزوده بسیاری برای ایران در حال تحریم داشته باشد و به تشکیل یک جبهه متحد مسلح به گاز در مقابل ماجراجویی‌های کاسپ‌کارانه ترامپ بینجامد.